

ترجمه شعرهایی که خواب دیده‌ام

سعید سلطانی طارمی

سرشناسه: سلطانی طارمی، سعید، ۱۳۳۳ -
عنوان و نام پدیدآور: ترجمه شعرهایی که خواب دیده‌ام / سعید سلطانی طارمی.
مشخصات نشر: تهران: دانیار، ۱۴۰۴ • مشخصات ظاهری: [۱۷۲] ص: ۱۳ × ۲۰ س.م.
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۳۲۷۵-۴-۸ • وضعیت فهرست نویسی: فیپا
موضوع: شعر فارسی -- قرن ۱۴
Persian Poetry -- 20th century
رده‌بندی کنگره: PIR ۸۰۹۸ • رده‌بندی دیویی: ۸۶۲ / ۱ فا ۸
شماره کتابشناسی ملی: ۹۷۶۳۰۷۸
اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیپا



ترجمه شعرهایی که خواب دیده‌ام

سعید سلطانی طارمی

طراح جلد: پیام حسینی شکرائی

چاپ و صحافی: ناژو

نوبت چاپ: اول - ۱۴۰۴

تیراژ: ۳۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۳۲۷۵-۴-۸

تلفن: ۰۹۳۰۰۶۵۵۰۴۸

danyarpub@gmail.com / www.danyarpub.ir

کلیه حقوق مادی و معنوی این کتاب برای شاعر محفوظ است.

همه مثل همیم

دو تا چشم

دو تا دست

دو تا پا

مقداری... نمی دانم شاید جاه طلبی

چقدر دشوار است انتخاب کردن

این که اسقف توتو^۱ باشی یا نتانیا هو.

۱. اسقف دزموند توتو: شریف ترین رهبر سیاهان آفریقای جنوبی در مبارزه با آپارتاید و متحد دوران مبارزه و منتقد دوران حکومت نلسون ماندالا

ز مادر همه مرگ را زاده‌ایم
فردوسی
خطابه‌ای برای خودم

وقتی همه چیز به نظرت تازه می‌آید.
وقتی دلت می‌خواهد رو به یک داعشی نکره نعره بزنی:
اینو! چه خوشگله!

وقتی به یک فلسطینی می‌گویی:
عزیزم نیمه‌ی پر لیوان را ببین!
وقتی خواب می‌بینی
خاورمیانه خالی از دشداشه و محاسن است
وقتی از تمام پنجره‌ها
بوی یارت جوانه می‌زند...
و با خود می‌گویی، بلن شم و باران را تماشا کنم
بدان
جهان چیزی نیست جز تکرار دَوْرانی مِشتی آرزو
و چیز تازه‌ای ندارد

جز مادینه‌ی مرگ
که ایستاده روی لحظه‌ای که از آن توست

آری

وقتی همه چیز به نظرت تازه می‌آید
وقتی حس می‌کنی به طرز دلپذیری فریب خورده‌ای
و سرگرمی ارزانی برای خدا هستی
وقتی لحظه‌ها نگاهت می‌کنند
و دهانشان آب می‌افتد
وقتی باور می‌کنی که کار بیهوده‌ای بوده‌ای
بدان
هر لحظه ممکن است پیامکی دریافت کنی
از کرمی که صادقانه منتظر توست:

«تولدت مبارک عسل من!»

۹۳/۶/۱۵ زنجان

دیشب
چشم‌هایت روشن
دهانت خوشبو
و پوستت جوان بود

امروز

...

آه

نمی‌خواهم با فکر کردن به خواب‌هایم
از خوشبختی بیدار شوم

۹۴/۵/۲۱ کرج

من بودم
 که به طرز احمقانه‌ای قایل را عصبی کردم.
 قبول دارم گناهکارم.
 آدم چرا باید
 با کسی که سنگی در دست دارد بحث کند.
 آن هم وقتی که
 سری شکستنی
 روی گردنش لق می‌خورد.

قبول دارم گناهکارم.
 قبول دارم
 اعتراف به گناه بار آدم را سبک می‌کند.
 حتی اگر به طرز احمقانه‌ای
 بی‌گناهی را مجبور به کشتن خود کرده باشد.

دارم فکر می‌کنم
این سرنوشت دیگر از کجا پیداش شد؟
این سرنوشت که سبب می‌شود
همه،

حتی شازده کوچولوی اگزوپری
(برای این که ثابت کند به اندازه‌ی من احمق نیست)
به من شلیک می‌کنند

چه شانس ولگردی!
شایع شده:

«هابیل همین دور و برها زندگی می‌کرده.»
باید از انجیرهای خاورمیانه بیرسم
شاید این خبر هنوز

در ریشه‌ی آن‌ها دست اول باشد

باید عکس خود را
برای پیرترین کلاغ زمین بفرستم
شاید چیزی از شمایل هابیل
پشت چشمانش بیدار باشد
و جنازه‌های مرا شناسایی کند

دارم فکر می‌کنم
چه ارثیه‌ی باشکوهی!
مردم گناهی ندارند که به من شلیک می‌کنند.

۹۳/۶/۲۰ ونداربن

می دانم،

هیچ چیز از آن خودش نیست

قانون‌ها صاحب دارند

و به فرموده عمل می کنند

راه‌ها صاحب دارند

و از هر شهری عبور نمی کنند

آسمان صاحب دارد

و همین طوری به امان خدا رها نشده است.

نان، سلامت و عدالت را رها کن

حتی آزادی و آرامش هم صاحبان خود را دارند

و به هر کسی داده نمی شوند.

بیهوده سرزنش می کنند مرا

من که

قانون
راه،
نان،
آسمان،
سلامت،
عدالت و آزادی نمی‌خواهم....

من چشم‌های تو را می‌خواهم
چشم‌های تو زیباست
و زیبایی،
مادر آزادی،
نان
و عدالت است.

۹۳/۶/۲۰ ونداربن